

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

مهشید میرفخرایی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از رایج‌ترین آرایه‌های ادبی که در گفتار و نوشتار کاربرد دارد، مثل، تمثیل و یا تشبیه است. این آرایه‌ها گرچه در ماهیت با یکدیگر همانندی‌هایی دارند که تشخیص آنها را از یکدیگر دشوار می‌سازد، اما در ادبیات که حدود مرز هر اصطلاح روشن است، تمایز آنها از یکدیگر امکان‌پذیر است.^(۱) مثل و کاربرد آن در کلام یکی از انواع آرایه‌هاست که در توصیف و تعریف آن گفته شده است: «مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند» (دهخدا، زیرمثل).^(۲)

در شعر و نثر فارسی و هر زبان دیگر به فراوانی از مثل و تمثیل برای بیان مفهوم و معنی یا تأکید و تأیید گفتار استفاده می‌شود چه بیان پاره‌ای از معقولات جز با مثل حس نمی‌شود.^(۳) کاربرد مثل یکی از مشترکات فرهنگی، یا بهتر گفته شود، یکی از ویژگی‌ها و همگانی‌های زبانی است، بنابراین می‌توان انتظار داشت که مثل

یا مثل‌های مشابه در یک معنا و مفهوم در زبان‌های مختلف وجود داشته باشد. مثل‌ها غالباً نه زمانی مشخص و نه گوینده‌ای شناخته دارند، بلکه پدیده‌هایی زبانی هستند که در میان اهل زبان رایج شده و به کار رفته‌اند، اما گهگاه شعری یا مصراع‌ی از یک شاعر و یا فرازی از نثر نویسنده‌ای به مناسبت رواج یافته و مثل شده است و نمونه‌ی اینگونه امثال در زبان فارسی فراوان است. مثنوی مولانا و آثار شاعران بزرگ مانند عطار، سنایی، جامی و کلام والای سعدی و خواجه حافظ، گنجینه‌ای از اینگونه مثل‌ها هستند.

یکی از این مثل‌های نشأت گرفته از شعر، بیتی است که مولانا در دفتر یکم مثنوی (بیت ۲۱۵) آورده است:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

و در جای دیگر

این جهان کوه است و گفتگوی تو

از صدا هم باز آید سوی تو

گرچه رواج این مثل در زبان فارسی پس از مولوی است، اما ظاهراً پیشینه‌ای کهن دارد چه در سخن نظامی نیز گونه‌ای از آن آمده است:

چو شخصی کو به کوهی راز گوید

بسو کوه آن سخن را باز گوید

(خسرو و شیرین)

و کاربرد همین سخن یا مشابه آن را در نصوص دینی نیز می‌توان دید:

آیه شریفه ۴۲ از سوره شوری: جزاء سیتة سیتة مثلها

و آیه ۵۵ سوره رحمن: هل جزاء الاحسان الا الاحسان.

یا اشاره انجیل متی، باب ۲ آیه ۷: «بدان پیمانہ کہ پیماید برای شما خواهند

پیمود.»

همین مثل یا مشابه آن را در زبان فارسی پس از مولوی و یا در کلام خود مولوی نیز می‌توان دید.^(۴) کاربرد مثل در کلام و استفاده از آن به عنوان یک آرایه ادبی در

ادبیات ایران باستان نیز سابقهٔ دراز دارد. در میان *اندرزنامه‌های پهلوی* جملات زیادی وجود دارد که حکم مثل سایر را دارد و از آنها به شکل تمثیل و تشبیه به منظور تأثیر بیشتر مطلب بر خواننده استفاده شده است.^(۵) در متن‌های فارسی دری نیز مثل‌هایی نقل شده که ظاهراً اصل پهلوی داشته ولی اثری از آن اصل باقی نمانده است.^(۶) مانویان نیز در آرایش سخن و دلچسب کردن آن به صنایع بدیعی توجه خاصی داشتند و در میان سخنان آنان به تمثیل و تشبیه‌هایی برمی‌خوریم.^(۷) توجه به این آرایه‌ها خاص زبان فارسی میانهٔ غربی و آثار وابسته بدان نیست، که در گروه زبانهای ایرانی میانهٔ شرقی نیز نمونه‌های فراوان می‌توان دید. زبان ختنی که یکی از زبانهای عمدهٔ ایرانی میانهٔ شرقی است، با ادبیات وسیع خود که غالباً بازتاب دهندهٔ آموزه‌های بودا و دین بودایی است، به صنایع زیبای ادبی آراسته است که پاره‌ای از تمثیل‌های این زبان در ادبیات فارسی نیز نمود یافته است.^(۸) بیت مورد بحث در قالب تمثیل، با همین مضمون و مفهوم در کتاب منظوم زمبسته^(۹) (فصل ۶ بند ۳۶) به کار رفته است:

| | | | |
|--------|-----------|-------|---------|
| sarau | mānaṃdu | ni | pvā'nu |
| ttāna | cu biśśā | trāma | bajāṣṣa |
| kho ju | ye ggarā | iñi | pātāyā |
| trāmu | vā pyūṣḍe | | bajāṣṣā |

مانند شیر نباید ترسید،

زیرا که تمام صداها آنگونه‌اند

که کسی برابر کوه سخن گوید،

پس صداها را می‌شنود.^(۱۰)

همانندی مثل مولوی و آنچه در کتاب زمبسته آمده به گونه‌ای است که می‌توان تصور کرد که این مثل، مثل سایر بوده که در ادبیات بودایی و فارسی هر دو پیشینه داشته و یا اینکه مولانا که با مثل‌های هندی آشنایی داشته، آن را از ادبیات هندی گرفته است و با توجه به ارتباط ادبیات سنسکریت و ختنی، باید پذیرفت که مثل منشأ هندی داشته و از آنجا به هر دو زبان راه یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مَثَل در لغت به معنی مانند، همتا و مِثْل است. این کلمه عربی را در فارسی گاهی به داستان یا دستان، نمون، سان، حال و صفت ترجمه کرده‌اند. میبیدی، صاحب کشف‌الاسرار، در ترجمه قران کریم مَثَل را به همه این معانی برگردانده است، اما خود کلمه مَثَل در ادبیات فارسی بیش از معادل‌های فارسی آن مورد استعمال دارد. (رمز و داستان‌های رمزی ۱۱۱-۱۱۲). مَثَل یک معنی اصطلاحی نیز دارد که با معنی لغوی آن ارتباط دارد. این اثر می‌گوید یکی از معانی مَثَل تشبیه است. کلمه مَثَل در این معنی در اکثر لغات سامی مانند حبشی و آرامی و عربی به اختلاف لهجات به همین معنی آمده است و در همه جا به معنی تشبیه شیء به شیء است (همانجا). مَثَل در معنی تشبیه می‌توان معادل تمثیل گرفت که خود یکی از صور خیال در علم بیان محسوب می‌شود و در اصل یکی از انواع تشبیه است (همانجا).

۲. تعاریف دیگری نیز برای مَثَل شده است، از جمله:

- ... اما به هر صورت و با هر تعریف، در مَثَل لفظ اندک و معنی بسیار مراد است (دانشنامه جهان اسلام، شماره ۸، زیر تمثیل).
- یکی از انواع مَثَل را مَثَل سایر گفته‌اند که مثلی است که رایج و جاری باشد (دهخدا، زیر مَثَل).

- معنی اصطلاحی دیگر مَثَل عبارت است از قول سایر و مشهوری که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند. چنانکه مُبَرَد می‌گوید:

مَثَل از مِثَال گرفته شده است و آن قولی است سایر که به وسیله آن حال ثانی به حال اول تشبیه شود و اصل در آن تشبیه است. مَثَل در این معنی بسیار مشهور است و گاهی نیز آن را ضرب‌المثل و مثال نیز می‌گویند. مَثَل ممکن است قولی کوتاه و ممکن است به شکل یک داستان از زبان حیوانات و اشیا و یا حتی از زبان اشخاص، و مربوط به آنها باشد (رمز و داستانهای رمزی ۱۱۳-۱۱۴).

۳. مولوی عقیده دارد که معارفی که از طریق دل و نه حواس و عقل حاصل می‌شود، بیانش جز از طریق مِثَال ممکن نیست. در فیه مافیة می‌نویسد چیزهایی که آن نامعقول می‌نماید چون آن سخن را مثال گویند معقول گردد و چون معقول گردد محسوس شود ... پس معلوم شد که تا معقول به مِثَال معقول گردد و مِثَال به مِثَال بماند هم‌چنانکه عارف گشاد و خوشی و بسط را نام بهار کرده است و قبض و غم را خزان می‌گوید، چه ماند خوشی به بهار یا غم به خزان از روی صورت‌الاین مِثَال است که بی این عقل آن معنی

آخر نه هر ندا که به کهسار دردهی
آید به گوش تو هم از آنسان صدای تو
که از تو به کوه ار رسد نطق خوش
جواب از صدا جز همان نشنوی

(ابن یمین)

خسرو مگوی بد که در این گنبد از صدا
خلق آنچه گفته‌اند همان را شنیده‌اند

(امیرخسرو دهلوی)

این جهان کوهی است پر هیهای ما
آید از وی هر زمان آوای ما

(زبده‌الاسرار صفی علیشاه)

یکی به کوه سخن‌ران که گرچه هست جماد
ز زشت زشت دهد پاسخ از خجیر خجیر

(قائنی)

جهان کوه فعل تو آمد ندا
جزای تو به فعل باشد صدا

(جامی)

صد عیب به کوه اگر بخوانی که تویی
آوای تو زی تو گوید آنی که تویی
من ذره به خویش می‌بنالم که منم
تو غره به خویشی و ندانی که تویی

(نیما یوشیج)

۵. تشبیه دشمن کهن به مار سیاه که پس از صد سال کین خود را فراموش نکند و تشبیه دوست کهن به می کهن که هر چه کهنه‌تر باشد، برای خوردن شهریاران بهتر و شایسته‌تر است (اندرز آذرباد مهر سپندان، بند ۱۰۱).

تشبیه آدمی به خیک پُر باد که چون باد از آن بیرون شود، چیزی به‌جای نماند

(همانجا، بند ۱۱۷).

تشبیه مال دنیا به مرغی که از درختی به درختی می‌نشیند و به هیچ درخت نمی‌پاید (همانجا، بند ۶۵).

برای تشبیهات دیگر ← تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۲۰۰-۲۰۱).

۶. هرک رود خَرَد (= خورد یا چرد) و هرک خَسبَد خاف (= خواب) و بند (= بیند). کسی شنند مند (= هر که بشنود، بیندیشد) همانجا ۲۴۰.

۷. (۱۰) دیگر اینجا بیا، و نباش عاشق، این زیبایی، که به هرگونه، نابود شود، (۱۱) و افتد و گداخته گردد، چون برف در آفتاب، و هر شکل زیبایی را، ماندن نیست، (۱۲) و پژمرد و میرد، چون گل بریده، که به آفتاب خوشد، و آن شکل نابود شود.

انگه روشنان، اندام هفتم (شعر در ایران پیش از اسلام، ۱۵۸)

۸. «تمثیل پیل و خانه تاریک» و «خرد همه‌آگاه» در شعری به زبان ختنی، نامه پارسی،

۱۲-۳

۹. The Book of Zambasta, A Khotanese Poem on Buddhism, P. 122.

۱۰. آگاهی‌های واژه‌شناختی متن اینگونه است:

| | |
|---|----------|
| اسم): شیر | sarau |
| صفت): مانند | mānamdu |
| ادات نفی): نه | ni |
| صفت الزامی): باید ترسید | pvāñnu |
| ادات تعلیل): زیراکه، چونکه | ttāna cu |
| صفت): همه، تمام | biśśä |
| صفت با ادات تشبیه (kho ju): چنانکه، آنگونه که | trāma |
| اسم): صدا | bajāṣṣa |
| ضمیر نامعین): کسی | ye |
| اسم): کوه | ggarā |
| پسواژه): برابر، مقابل | ñni |
| فعل حال، سوم شخص مفرد): سخن گوید | pätāyā |
| قید): پس | trāmu |
| ادات تأکید) | vā |
| فعل حال، سوم شخص مفرد): می‌شنود | pyūṣḍe |

برای تجزیه و تحلیل واژه‌ها ← Bailey کتابنامه

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۴. شعر در ایران پیش از اسلام. تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۴. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۶. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- حداد عادل، غلامعلی. ۱۳۸۳. دانشنامه جهان اسلام. ج ۸. ج ۱. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- شعاعی، حمید. ۱۳۵۱. امثال شعر فارسی. تهران: گوتنبرگ.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۸۴. «تمثیل پیل و خانه تاریک و خرد همه آگاه» در شعری به زبان تختی. نامه پارسی. سال دهم. ش ۱. صص ۱۲-۳.
- Bailey, H.W., 1979: Dictionary of Khotan Saka, London, Cambridge University Press.
- Emmerick, R.E., 1968: The Book of Zambasta, A Khotanese Poem on Boddhism, London, Oxford University Press.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی